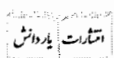


عَلَّمَ الْاَفْكَارَ

سبک‌شناسی زبانی شاهنامه فردوسی

دکتر موسی پرنیان
(عضو هیأت علمی دانشگاه رازی)
زینب شهسواری

هسته اولیه این اثر، پایان‌نامه زینب شهسواری کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی به راهنمایی دکتر موسی پرنیان است که با اصلاحات به شکل کنونی درآمده است.



سرشناسه	: پرنیان، موسی، ۱۳۳۵-
عنوان و نام پدیدآور	: سبک‌شناسی زبانی شاهنامه فردوسی / مؤلفان موسی پرنیان، زینب شهسواری
مشخصات نشر	: تهران: یاردانش، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: نج، ۲۰۴ ص
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۶۲-۱۰-۱
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع	: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ ق. شاهنامه -- نقد و تفسیر
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۴ق. -- تاریخ و نقد
شناسه افزوده	: شهسواری، زینب، ۱۳۶۲ -
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۴ س۲ پ۴ / PIR ۴۴۹۵
رده بندی دیویی	: ۸۱۱/۲۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۸۸۹۰۲۸

- کتاب: سبک‌شناسی زبانی شاهنامه فردوسی
- تألیف: دکتر موسی پرنیان، زینب شهسواری
- صفحه‌آرایی و تدوین: آرزو سهرابی
- ناشر: یار دانش
- نویت چاپ: اول، ۱۳۹۴
- قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۶۲-۱۰-۱
- شمارگان: ۱۰۰ نسخه

پاسداران، ساقدوش، بوستان نهم، پلاک ۳۷، زنگ یک غربی

تلفن: ۲۲۷۷۸۹۹۵ - ۹۳۹۴۳۵۱۲۳۳



مقدمه مؤلفان

شاهنامه فردوسی گذشته از انسجام بخشیدن به ملیت و سرودن تاریخ تمدن بزرگ ایران و تمرکز دادن به اندیشه و فکرایرانی وزنده نگه داشتن تمدن و فرهنگ پربار دیرین و زبان فارسی، درس آزادگی، پویایی و تلاش پیگیر، اخلاق، خردورزی و فرزاندگی، دین داری و خداجویی، عدالت ورزی و ایستادگی در برابرستم و تجاوز، وطن دوستی، پرهیز از آرزو و زیاده خواهی و سرانجام آنچه گرد محور انسانیت و آرمان خواهی می گردد، به شایستگی می آموزد. فرزانه‌ی توس که خود در اوج خردورزی و فرهیختگی قرار گرفته، با هنری کم نظیر و در نهایت فصاحت و بلاغت، آرمانهای دیرین بشری رامی سراید و به اصطلاح نسخه برای بشریت می پیچد. آرمانهایی که پس از قرن‌ها، دبیرکل سازمان جهانی یونسکو، فدریکو مایور، درباره آنها می گوید: «آرزو می کنم سازمان یونسکو بتواند کار و تلاش خود را با الهام از آرمانهای شاعر بزرگ ایرانی پیش ببرد. از جمله این آرمانهاست: اعتبار حرمت انسان، خواست وقفه ناپذیر عدالت، مدارا و آزادگی، همدلی با مظلومان، گذشت، خویشتن داری، فرزاندگی و در یک کلمه، خرد، خرد فردوسی.»

شاهنامه بزرگترین اثر ملی ایران زمین است که تمدن دیرینه و گرانسنگ باستانی این مرز پر گهر را چونان دایره المعارفی در خود نهفته است.

زبان به عنوان یک پدیده اجتماعی متحول، پیوسته به دلایل گوناگون در حال دگرگونی و تغییر و تحول است. زبان شیرین فارسی دری هم که شاهنامه به آن سروده شده است، از این قاعده جدا نیست. با گذشت زمان زبان شاهنامه از جهات مختلف لفظی و معنوی متحول شده است. این تحول و تغییر یافتگی زبان که قاعده ای طبیعی و ذاتی است اگر همراه با آموزش و آگاهی نسل‌ها نباشد موجب گسست فرهنگی می شود و نسل‌های سپسین زبان و فرهنگ و تمدن نسل‌های پیشین

رأنی فهمند و دست آوردهای فکری و فرهنگی و اندیشه و آداب و رسوم و عناصر هویت ساز اقوام فراموش می شود.

این ضرورت ما را برآن برداشت تابه یاری خداوند متعال دست به کاری سترگ بزنیم و برای نخستین بار اثری مدون و بسامان درسبک شناسی زبانی شاهنامه بنگاریم.

در این کتاب ویژگی های سبکی زبانی شاهنامه از جهت آوایی، لغوی و نحوی به صورت جداگانه با آوردن چند شاهد مثال از متن شاهنامه، به صحیح دکتر خالقی مطلق بررسی و کاویده شده است.

در شاهنامه دو گونه ویژگی های سبکی وجود دارد. گونه اول ویژگی های سبکی که مربوط به دوره سبک خراسانی است و در اغلب آثار این دوره مشاهده می شود. گونه دوم ویژگی های سبک شخصی فردوسی و شاهنامه که اغلب در شاهنامه مشاهده می شود و در آثار دیگر کمتر دیده می شود. بدین سبب در این اثر ابتدا ویژگی های سبکی عمومی شاهنامه بررسی و آورده شده و سپس ویژگی های سبک شخصی و ویژه شاهنامه.

از جمله اهدافی که ما برآن داشت تا این کتاب را تدوین نماییم، علاوه بر آشنایی با ویژگی های سبک زبانی شاهنامه، ایجاد زمینه ای برای دستیابی آسان تر و قابل فهم تر مفاهیم و مضامین شاهنامه است، زیرا آگاهی از کاربرد ویژه برخی حروف و کلمات و قواعد دستوری و نگارشی خاص، کمک شایانی به درک مفهوم بیتها می کند و در موارد سردرگمی و ابهام، راهگشا می باشد.

امید است بتوانسته باشیم گامی هرچند اندک در راستای خدمت به فرهنگ و تمدن گرانسنگ این کهن مرزوبوم پرگهر برداشته باشیم و مأخذ و مرجعی راهگشا در دسترس ادب دوستان و شاهنامه پژوهان ارجمند قرار داده باشیم.

شایان ذکر است آدرس ابیات شاهد مثال به صورت علامت اختصاری می باشد بدین صورت که علامت نخست بیانگر شماره جلد و علامت وسط شماره بیت و علامت پایانی شماره صفحه از شاهنامه فردوسی تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق می باشد.

بدیهی است که این اثر از اشکالات و ایرادات لفظی و محتوایی پیراسته نمی باشد، لذا از فرهیختگان و دانش پژوهان گرامی چشمداشت گوشزد آنها را برای برطرف کردن در چاپهای بعدی را داریم.

در پایان از دستگیری همه دانشجویان دوره های دکتری وارشد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه
رازی و اعضای محترم گروه زبان و ادبیات فارسی و همه فرخنده دوستانی که به هر شکلی یاریمان
نمودند سپاسگزاری می نمایم.

دکتر موسی پرنیان

زینب شهنسوازی

فهرست مطالب

بیشگفتار

فصل اول: سطح آوایی

۱.....	تحولات آوایی
۲.....	همگونی همخوان ها
۲.....	ناهمگونی همخوان ها
۲.....	اطلاق یا اشباع
۳.....	کسره ی اضافه
۴.....	صامت میانجی
۴.....	تلفظ واو عطف
۵.....	تلفظ اعداد
۵.....	مسائل کهن عروضی
۵.....	چسبیدن چه و به، به کلمه ی بعد از خود (اسکان ضمیر)
۶.....	تغییر مصوت (ابدال مصوت ها)
۹.....	تلفظ های قدیمی
۱۴.....	تشدید مخفف
۱۶.....	تخفیف مشدد
۱۶.....	افزایش (در افزودن حرفی به کلمه)
۱۸.....	مخفف (حذف از کلمه)
۲۰.....	تغییر در تلفظ های عربی

۲۰.....	اسکان ضمیر
۲۱.....	اماله
۲۱.....	تلفظ واو معدوله به صورت a
۲۲.....	وجود دو تلفظ از یک واژه
۲۳.....	قلب
۲۳.....	بررسی وزن شاهنامه
۲۵.....	قافیه و ردیف در شاهنامه

فصل دوم: سطح لغوی

۳۱.....	بررسی و تحلیل اسم وواژگان شاهنامه
۳۳.....	استعمال لغات پهلوی
۳۷.....	لغات نزدیک به پهلوی
۳۹.....	استعمال نام های جهات اربعه به درستی
۳۹.....	استعمال برخی از کلمات عربی
۳۹.....	ترکیبات تازه ی فارسی بجای عربی
۴۰.....	استعمال لغات فارسی قدیمی (غیر مهجور)
۴۰.....	استعمال لغات مهجور فارسی
۴۲.....	استعمال پسوند کاف
۴۲.....	معانی حروف اضافه
۴۵.....	استعمال لغات و ترکیبات در معانی خاص

فصل سوم: سطح نحوی

۵۵.....	آوردن واو عطف در آغاز کلام
۵۶.....	جمع در شاهنامه
۵۷.....	انواع «ی»
۶۰.....	ازین بیان جنس
۶۱.....	حرف اضافه ی مضاعف

۶۲.....	ضمیر
۶۵.....	قید
۶۷.....	عدد
۶۸.....	انواع «را»
۷۰.....	«یکی» علامت نکره
۷۱.....	آن و این برای تأکید و تأیید اسم
۷۱.....	صفت تفضیلی
۷۲.....	صفت
۷۴.....	مفعول
۷۵.....	فعل
۷۷.....	عدم همخوانی فعل و فاعل در شاهنامه
۷۷.....	فعل مضارع
۸۰.....	فعل ماضی
۸۴.....	مصدر
۸۸.....	فعل مجهول
۸۸.....	فعل دعایی
۹۰.....	متعدی کردن فعل در شاهنامه
۹۳.....	افعال غریب و مهجور
۹۴.....	استعمال فعل امر
۹۶.....	فعل منفی
۹۷.....	جمله بندی
۹۸.....	استعمال افعال در معانی اصلی یا کهن یا خاص
۱۰۲.....	تحلیل بسامد افعال در ۱۰۰ بیت شاهنامه
۱۰۳.....	ایجاز
۱۰۵.....	تکرار

فصل چهارم: ویژگی های شخصی شاهنامه و فردوسی

- مختصات آوایی ویژه ی شاهنامه و فردوسی ۱۰۷
- مسائل کهن عروضی (افتادن حرف از کلمه) ۱۰۷
- قلب ۱۰۸
- استعمال حرف به در شاهنامه به صورت بد ۱۰۹
- ادغام مصوت ها در شاهنامه ۱۱۰
- خوانش واژه ها به صورت خاص در شاهنامه ۱۱۱
- حذف در شاهنامه به نیاز وزن ۱۱۱
- مختصات لغوی ویژه ی شاهنامه و فردوسی ۱۱۴
- واژه های گویشی در شاهنامه ۱۱۴
- آوردن ترکیبات عطفی تباینی برای ساخت معانی جدید ۱۱۵
- آوردن ب زائد بر سر اسم ۱۱۶
- استعمال یک کلمه به دو معنی (اسم فاعل و اسم مفعول) ۱۱۷
- استعمال شین مصدری در شاهنامه ۱۱۷
- استعمال نام های جهات اربعه ۱۴۵
- مختصات نحوی ویژه شاهنامه و فردوسی ۱۴۶
- جمع در شاهنامه ۱۴۶
- حرف اضافه ی مضاعف ۱۴۸
- همخوانی صفت و موصوف در شاهنامه ۱۵۱
- استعمال صفت ۱۵۱
- فاصله افتادن میان موصوف و صفت ۱۵۶
- صفت تفضیلی در شاهنامه ۱۵۶
- استعمال قید در شاهنامه ۱۵۷
- استعمال عدد و معدود در شاهنامه ۱۶۳
- کاربرد صیغه ی فعلی بجای صیغه ی فعلی دیگر ۱۶۴

۱۶۸.....	استعمال آراستن بجای فعل کمکی کردن و ساختن
۱۶۹.....	آوردن فعل معلوم بجای مجهول
۱۷۰.....	آوردن شناسه‌ی گسسته یا پیوسته مفعولی به جای شناسه‌ی فاعلی در صرف فعل
۱۷۰.....	حذف شناسه از فعل
۱۷۱.....	عدم همخوانی زمان فعل شرط و پاسخ آن
۱۷۱.....	تبدیل مصوت کوتاه a به ā (ا) در فعل
۱۷۲.....	آمدن حرف بر زائد بر سر فعل بدون تغییر در معنی
۱۷۲.....	فعل مرکب در معنی ساده
۱۷۳.....	آوردن فعل ساده بجای مرکب
۱۷۳.....	جابجایی عامل و مسبب فعل با معمول و سبب فعل
۱۷۳.....	استعمال هند بجای هستند
۱۷۴.....	جدا افتادن پیشوند فعلی باز از فعل
۱۷۴.....	استعمال ۳ فعل در یک بیت با هم
۱۷۵.....	استعمال فعل دعا
۱۷۷.....	استعمال فعل منفی
۱۷۸.....	استعمال مصدر در شاهنامه
۱۷۹.....	استعمال افعال شاهنامه در معنی خاص
۱۸۳.....	کاربرد مر در شاهنامه
۱۸۳.....	استعمال را در شاهنامه
۱۸۵.....	نا همخوانی دستوری
۱۸۶.....	جمله معترضه
۱۸۸.....	نتیجه

فصل اول

سطح آوایی شاهنامه

مختصات آوایی:

در این فصل از فرایندهای آوایی که به صورت انواع حذف، تخفیف مشدد، تشدید مخفف، اسکان ضمیر، ابدال صامت‌ها و مصوت‌ها، اماله، الف اطلاق، تلفظ‌های کهن، که در سراسر این منظومه یافت می‌شود سخن خواهیم گفت.

تحولات آوایی

«از آنجا که در سرزمین ما گویش‌های فراوانی وجود داشته است که هر یک در زمانی بر حسب وضع سیاسی و اجتماعی کشور از جهات گوناگون از قبیل: طرز ادای واک‌ها، ساختمان کلمات و غیره کم و زیاد تأثیر گذاشته است به طور کلی این گونه تحولات را نتیجه‌ی عامل جغرافیایی و (تأثیر لهجه) می‌توان دانست و نیز در آغاز رواج زبان فارسی دری تلفظ بسیاری از کلمات صورت ثابت نداشته است و بسیاری از این اختلاف‌ها نشانه‌ی اختلاف واک‌های کلمه‌ی واحد در زبان نویسندگانی است که هر یک در ناحیه‌ای زاده و پرورش یافته است و شیوه‌ی تلفظ محلی خود را حفظ کرده است این تحولات سبب بوجود آمدن صورتهای تلفظی از یک واژه شده است.»^۱ این تغییرات و تحولات واکی در انواع فرایندهای واجی، انواع الف، اماله، ابدال، و موارد دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرند.

^۱ نائل خانلری، دستور تاریخی زبان فارسی، صص ۲۸-۲۷

همگونی همخوان‌ها

«گاهی یک همخوان در اثرهم نشینی با همخوان دیگر پاره ای از مختصات خود را از دست می‌دهد و بجای آن مختصات آوایی همخوان مجاور را به خود می‌پذیرد مثل: از +سر به صورت اس سر تلفظ می‌شود.»^۱

ناهمگونی همخوان‌ها

«منظور از همخوان صامت (consonant) است که در مقابل واکه (vowel) قرار دارد، این فرایند عکس همخوانی است، در این فرایند یک همخوان که در یک یا چند مختصه‌ی آوایی با همخوان هم‌نشین خود مشترک است و در ترکیب آن مختصه‌های مشترک را از دست می‌دهد و مختصه‌ی آوایی دیگری را به دست می‌آورد مثلاً مشکل به صورت مشکل در می‌آید.»^۲

۱. الف اطلاق یا اشباع:

«الف اطلاق _ یعنی الف «زائدی» که در آخر اسم و فعل و حرف می‌آورده اند- در آثار دوره‌ی سامانی به فراوانی دیده می‌شود. در واقع کاربرد این الف یکی از ویژگی‌های شعر سده چهارم هجری است. الف اطلاق در برخی از قسمت‌های شاهنامه (که ظاهراً مربوط به دوره‌ی جوانی فردوسی است) تقریباً زیاد است اما در برخی از قسمت‌ها خیلی کم است. از آنجا که استعمال الف اطلاق فقط مربوط به شعر بوده است نه نثر می‌توان حدس زد که جنبه‌ی موسیقایی مثلاً مدّ صوت یا وقف در پایان کلام داشته است.»^۳

نمونه‌هایی از شاهنامه:

به فرّ کیان نرم کرد جوشنا	چو خود و زره کرد و چون جوشنا (۱۱/۴۱/۱)
همه می‌گساران به پیش اندرا	همه بر سران افسر از گوهر (۷۶۱/۳۶۱/۳)
صدآشتر همه بار بُد گوهر	صد آستر همه جامه‌ی لشکرا (۸۷۳/۳۶۹/۳)

^۱ حق‌شناس، آواشناسی، ص ۱۵۲

^۲ همان

^۳ شمیس، کلیات سبک‌شناسی، ص ۱۸۲

۲. کسره‌ی اضافه:

کسره‌ی اضافه گاه محذوف است. این هنجار سبکی در سرودهای کهن خراسانی و متن‌های کهن شاهنامه فراوان کاربرد دارد و بسامد بالایی در شاهنامه دارد. «فردوسی قاعدتاً کسره‌ی اضافه را در جایی می‌اندازد که بتوان مضاف و مضاف الیه را به گونه‌ی یک واژه‌ی مرکب گرفت، مانند: برادرِ پدر به معنی «عمو»^۱.

الف: بعد از صامت: پدرِ مادر، راندنِ سپاه

راندنِ سپاه بجای راندنِ سپاه:

ز داد و ز بیداد و تخت و کلاه سخن گفتن و رزم و راندنِ سپاه (۸۰/۲۰۷/۲)

پدرِ مادر بجای پدرِ مادر:

از افراسیاب آن سپهدار چین پدرِ مادر شاه ایران زمین (۴۸۱/۲۰۱/۴)

چو جهان من بوده باشد سه روز چهارم چو از چرخِ گیتی فروز (۹۷۹/۳۷۴/۵)

ب: بعد از مصوت بلند: تنگیِ دل، پاکیِ دل، بندگانِ شاه و...

پاکیِ دل بجای پاکیِ دل:

به دیدار سام و به بالای او به پاکیِ دل و دانش و رای اول (۴۴۸/۱۹۵/۱)

تنگیِ دل بجای تنگیِ دل:

بتان پاسخش را بیاراستند به تنگیِ دل از جای برخاستند (۴۷۱/۱۹۶/۱)

بندگانِ شاه بجای بندگانِ شاه:

اگر در خورم بندگانِ شاه را گشاید بر تخت او راه را (۲۰/۴/۲)

ج: بعد ازهای غیر ملفوظ: کشته‌ی پدر

اگر ویژه ابری شود دُرّبار کشته‌ی پدر چون برد دوستدار؟ (۴۹۰/۴۵۴/۲)

تو اندر زمانه رسیده‌ی نوی

اگر چند با فرّ کیخسروی (۶۸۳/۳۴۹/۵)

^۱ خالقی مطلق، یادداشت‌های شاهنامه، ج ۹، ص ۵۴

۳. صامت میانجی:

بین دو کلمه که اولی به مصوت ختم و دیگری با مصوت آغاز می‌شود صامتی اضافه می‌شود که بدان صامت میانجی (hiatus) می‌گویند. صامت میانجی امروزه معمولاً «ی» است: پای من، اما در قدیم معمولاً همزه بوده است: پاء من.

«بعد از مصوت بلند u یا کوتاه o، صامت میانجی «و» بوده است و نه «ی» و مثلاً نیکوی می‌گفتند نه نیکوئی و توی می‌گفتند نه توئی (هر چند نا سخان بعدی مطابق تلفظ دوره‌ی خود توئی نوشته‌اند).^۱ در شاهنامه در موارد فراوان این صامت میانجی «و» بکار رفته است و بسامد بالایی دارد.

خوی بجای خویی:

بدو گفت ایردونک رستم تویی بکشتی مرا خیره بر بدخوی (۸۷۰/۱۸۷/۲)

توی بجای تویی:

به گیتی بدنسان که اکنون توی نباید که دارد سر بدخوی (۳۸۶/۳۲۳/۵)

نیکوی بجای نیکویی:

چه باید همی نیکوئی را ستود که مرگ آمد و نیک و بد را درود (۴۰۴۰/۴۱۸/۷)

۴. تلفظ واو عطف:

Va تلفظ عربی است، تلفظ فارسی o است (در پهلوی ud بود که در موقع اتصال u تلفظ می‌شد). به احتمال زیاد قدما (تا قرن ۵ و ۶) همه جا این تلفظ را رعایت می‌کردند و لذا آنجا که در آغاز شعر «و» آمده است احتیاطاً باید o خوانده شود. در شاهنامه به تصحیح خالقی مطلق نیز همه جا این واو را به صورت «o» نشانه گذاری کرده است.

که گر پادشا دیده خواهد زمن وُگر دشت گردان و تخت یمن (۱۳۰/۹۷/۱)

چو من رفته باشم نماند بجای وُگر نه مرا خود همینست رای (۱۰۰۸/۱۹۸/۲)

گراز گرزمن باد یابد سرت بگرید به درد مگر مادرت

وُگر کشته آیی به آوردگاه بیندمت بر زین، برم نزد شاه (۸۸۰-۸۷۹/۳۶۶/۵)

^۱ شمیسا، کلیات سبک‌شناسی، ص ۱۹۰

گاهی واو عطف با تلفظ O یا u به جای کسره‌ی قبل می‌نشیند، یعنی های غیر ملفوظ حذف می‌شود.

نیره و پسر داشت هفتاد و هشت بزد کوس و آمد ز ایوان به دشت
۵. تلفظ اعداد:

برخی از اعداد در شاهنامه به صورت‌های خاصی تلفظ می‌شوند مثل پنجصد بجای پانصد، چل بجای چهل، پنجه بجای پنجاه.

پنجصد بجای پانصد:

بُید در جهان پنجصد سال شاه به آخر بشد، ماند ازو جایگاه (۴۹۷/۸۶/۱)
وُرا بد جهان سالیان پنجصد نیفگند یک روز بنیاد بد (۱۱/۹۰/۱)

چل بجای چهل:

ز گاوان گردون کشان چل هزار همی راند پیش اندرون شهریار (۲۱۳۷/۳۰۶/۴)
پنجه بجای پنجاه:

ز هر پیشه یی انجمن کرد مرد بدین اندرون پنجهی نیز خورد (۱۹/۴۲/۱)
چنین سال پنجه برنجید نیز ندید از هنر بر خرد بسته چیز (۴۶/۴۳/۱)

۶. مسائل کهن عروضی:

حذف ت در طی شعر:

به چرم اندراست گاواسفندیار ندانم چه راندد و روزگار (۱۱۹۶/۳۹۳/۵)
زند بر سرت گره‌ی گاو روی ببنددت و آرد از ایران به کوی (۹۷/۶۱/۱)

دربندد صامت ت در تقطیع می‌افتد و واو عطف به حرف پیشین نمی‌پیوندد.

۷. اسکان ضمیر:

اسکان ضمیر در سبک خراسانی رایج بود و به ضرورت وزن بوده است. در این صورت اولین مصوت کوتاه کلمه بعد حذف می‌شود و در تلفظ تغییر پدید می‌آید.

در شاهنامه نمونه‌های زیادی از این ویژگی به کار برده شده است: بمیان (به+میان)، باشتی (به+آشتی).

بیهشت (به بهشت):

همی بود یک سال، بیهشت گنگ بر آسوده از جنبش و سازِ جنگ (۲۱۲۸/۳۰۶/۴)
باهنگ (به آهنگ):

پسندیم این رایِ باهنگِ اوی که سوی خرد بینم آهنگِ اوی! (۲۴۶/۳۸۰/۶)
بمیان (به میان):

ز جوشن، همه دشت روشن شده یکی پیلِ بمیانِ جوشن شده (۷۱۷/۴۶/۴)
باسمان (به آسمان):

یکی باسمان برافرازید سر پر از خون دل، از درد خسته جگر (۶۹۸/۴۵/۴)
بانگشت (به انگشت):

بیامد یکی مردِ دانش پُژوه به رُهام بخود بانگشت کوه (۳۷۳/۱۲۸/۳)

۸ تغییر مصوت (ابدال مصوت‌ها):

در این نوع فرایند ممکن است مصوت کوتاه به بلند تبدیل شود و یا ممکن است مصوت بلند به مصوت کوتاه بدل گردد.

طبق دسته‌بندی استاد شمیسا در کلیات سبک‌شناسی بر سه نوع است:
الف: تبدیل مصوت‌های کوتاه به بلند

o	←	u	(چابک-چابوک)
e	←	i	(فرشته-فرشته)
a	←	ā	(ده-دا)

ب: تبدیل مصوت‌های بلند به کوتاه

o	←	u	(خوشنودی-خشنودی)
e	←	i	(بیست-بست)
a	←	ā	(خوابانید-خوابند)

و اینک برخی از نمونه‌های آن در شاهنامه:

o ← u :

اُمیدبجای اومید:

فراوان گهر باید و زرّ و سیم برفتن پُر اومید، بودن به سیم (۸۴۲/۳۶۷/۳)

بدو گفت بیژن کزین کار سخت براومید آنم که بگشاد بخت (۹۸۰/۳۷۶/۳)

اوستادبجای استاد:

سه بارت، چنین، رنج و سختی فتاد سرت ز آزمایش نگشت اوستاد (۴۰۶/۹۸/۲)

a ← ā

مهار/ماهار، همال/هامال، سرهنگ/سرآهنگ و ...

ماهاربجای مهار:

برفتند صندوقها را به پشت کشیدند و ماهار اشتر به مشّت

سرآهنگ بجای سرهنگ:

طلایه نگر کن که از خیل کیست سر آهنگِ آن دوده را نام چیست (۲۲۶۷/۲۴۲/۳)

هامال بجای همال:

وُزو بستدی نیز هر سال باژ چرا داد باید به هامال باژ (۳۸/۷۹/۵)

u ← o

بودن/بدن، خاموش/خامُش، اندوه/اندّه، کوه/کُّه و ...

کُّه بجای کوه:

به پایان کُّه شاه خفته به ناز شده یک زمان از شب دیر یاز (۲۸۶/۷۲/۱)

اُنده بجای اندوه:

جهان چون برو برنماند ای پسر تو نیز آزمپرست و اُنده مخور (۱۲/۹۰/۱)

بیهده بجای بیهوده:

مرا بیهده خواندن بیش خویش نه رسم کیان ست و آئین کیش (۷۱۷/۵۲/۲)

بیهُش بجای بیهوش:

بیامد ز لشکر بسی کشته دید بسی بیهش از رزم برگشته دید (۵۷۷/۴۱/۳)

بدن بجای بودن:

بُبد هیچ هامون و جای نبرد همی کوه و سنگ اسپ را خیره کرد (۴۴۹/۵۵/۳)

ā ← a

استعمال این نوع تغییر مصوت در شاهنامه نسبت به دیگر انواع آن بسیار بیشتر است.

بدی بجای بادی:

بدو گفت جُنْدَل که خُرْم بدی همیشه ز تو دور دستِ بدی (۷۰/۹۳/۱)

آوردگه بجای آوردگاه:

به آوردگه رفت نیزه به کِفت همی ماند از کِفتِ مادر شگفت (۶۵۹/۱۷۱/۲)

ارمیده بجای آرمیده:

چو بیدار باشی تو خواب آیدم چو ارمیده باشی شتاب آیدم (۵۹۵/۲۴۲/۲)

رزمگه بجای رزمگاه:

چکاچاک برخاست از هر دوسون ز خون شد همه رزمگه جوی خون (۷۲۷/۵۶/۵)

پردختن بجای پرداختن:

چو بشنید فرزند کسری که تخت پردخت از آن خسروانی درخت (۷۸۲/۱۴۸/۷)

i ← e

میرد/مرد، گیر/گر، ریخته/ارخته

دریت زیرریشه مضارع گرفتن، یعنی گیر، در ریخت کوتاه آن گر بکار رفته است:

بدو گفت دادم من این کام تو بلندی گرد زین مگر نام تو (۱۵۳/۵۰/۱)

دگر ریخت کوتاه دیگر است:

یکی اندر آید دگر بگذرد گذرنی که چرخش همی بسپرد (۷۷۶/۲۱۶/۱)

مریم گونه کوتاه میریم است:

اگر سر همه سوی خنجر بریم که روزی بزادیم و روزی میریم (۱۷۶۱/۱۱۲/۴)

رخته کوتاه شده‌ی ریخته است:

ز کاربزرگان چو پردخته شد شهنشاه از آن رنج‌ها رخته شد (۲۹۱۶/۳۵۸/۴)

ج: حذف مصوت کوتاه (حرکت) یا ساکن کردن (اسکان):

گاهی حذف مصوت کوتاه، حذف‌ه‌اء غیر ملفوظ از آخر کلمات بود: پاریجای پاره.

نمونه‌های فراوانی در شاهنامه دیده شد که در آن‌ه‌اء غیر ملفوظ از آخر واژه حذف شده که

در زیر به چند نمونه اشاره می‌شود:

نارسیدبجای نارسیده:

کس اندر جهان کودک نارسید بدان شیر مردی و گردی ندید (۱۵۲۲/۲۷۱/۱)
خاک خورد صفت فاعلی مرکب است که در آن مصوت پایانی ه افتاده است، یعنی خاک
خورده:

یکی مرغ پرورده ام خاک خورد ز گیتی مرا نیست با کس نبرد (۹۵۷/۲۲۸/۱)
دیوزاد صفت مفعولی مرکب و کوتاه شده است از دیوزاده:

از این مرغ پرورده، وان دیوزاد چگونه برآید، چه گویی، نژاد؟ (۶۶۵/۲۰۸/۱)
نابریدبجای نابریده:

به گنجی که بُد جامه‌ی نابرید فرستاد نزد سیاوش کلید (۶۰۳/۲۴۲/۲)
شیرزادبجای شیرزاده:

برافکند پیران بر شیرزاد بیامد ابر دست او بوسه داد (۲۴۳۴/۳۶۹/۲)
شاهزادبجای شاهزاده:

چنین گفت با شاهزاد اردشیر که دشتی فراخست و هم گور و تیر (۱۸۷/۱۴۶/۶)
۹. تلفظ‌های قدیمی:

الف: ابدال:

«گاهی در زنجیره‌ی گفتار یک واحد زنجیری به واحد زنجیری دیگر مبدل می‌شود بی آنکه بتوان برای آن در چارچوب فرایندهای همگونی، همگونه واکه و همخوان توجیهی یافت مثل: تبدیل همخوان (ج) به همخوان (V) در واژه‌ی «جزء» و تلفظ آن به صورت «جزو». علت این تبدیل‌ها نارسایی همخوان‌های تبدیل شونده است به این اعتبار که چون شونده از یک طرف بر اساس کشش‌های هجایی احساس می‌کند که مثلاً هجای «جزء» باید از نوع (CVCC) باشد و از طرف دیگر همخوان(?) را نمی‌شنود ناچار برای آن از خود بدلی می‌آفریند و آن را به «جزو» تعبیر می‌نماید.»^۱

چند نمونه از ابدال‌ها در شاهنامه:

صامت دو لبی آوایی «ب» با صامت لب و دندانی آوایی «و» در شاهنامه با یکدیگر تناوب دارند یعنی، یکی بجای دیگری بکار می‌رود.

۱- تبدیل «ب» به «و»:

کاول بجای کابل:

مگر شهر کاول نسوزد به ما چو پژمرده شد برفروزد به ما (۱۰۷۵/۲۳۷/۱)

تاو بجای تاب:

گشاده ز نخ کردش تیز تگ بدیدش که دارد دل و تاو رگ (۱۲۵/۳۳۷/۱)

سوداوه بجای سودابه:

پس پرده‌ی من تو را خواهرست که سوداوه چون مهربان مادرست (۱۴۶/۲۱۲/۲)

۲- تبدیل «و» به «ب»:

نیسنده بجای نویسنده:

نیسنده از کلک چون خامه کرد سوی مادر روشنگ نامه کرد (۱۴/۶/۴)

نبشته بجای نوشته:

زمانه نبشته دگر گونه داشت چنان کو گذارد، بیاید گذاشت (۵۵۸/۱۶۳/۲)

۳- تبدیل «و» به «ف»:

فش بجای وش:

بیاید شما را کنون گفت راست که آن بی بها اژدها فش کجاست (۳۵۴/۷۷/۱)

فام بجای وام:

همه داد گفتی و بیداد نیست ز فام تو جان من آزاد نیست (۴۱۷/۹۹/۲)

یافه بجای یاوه:

مرادید برجست و یافه نگفت دو گوشم بلند و هم آنجا بخفت (۴۴۱/۳۳/۲)

۴- تبدیل «ف» به «خ»:

درخت بجای درفش:

قبا جوشن و اسپ تخت من است همه خود و نیزه درخت من است (۲۴۵/۱۸۶/۴)

۵- تبدیل «خ» به «ف»:

درخشان بجای درفشان:

درفشی درفشان، پس پشت اوی یکی کاوُلی تیغ در شست اوی (۶۲۳/۳۵۰/۳)

۶- تبدیل «ب» به «پ»:

پدرود بجای بدروود:

به پدرود کردن، گرفتن کنار بیارید آب، از غم شهریار (۲۳۲۹/۲۴۷/۳)

۷- تبدیل «غ» به «خ»:

ستیخ بجای ستیغ:

خم آورد پشت و زدست آن ستیخ بزد تند و برگند هفتاد میخ (۶۲۱/۱۶۸/۲)

۸- تبدیل «گ» به «ج»:

آهنج بجای آهنگ:

که آن ترک، درجنگ، نر ازدهاست دم آهنج و در کینه، ابر بلاست (۲۵/۳۴۷/۱)

۹- تبدیل «م» به «ن»:

دنب بجای دمب:

به تنگ اندرون، سر شود ناپدید به دُنبِ کروخان، بیاید کشید (۲۹۱/۳۰۴/۱)

۱۰- تبدیل «ز» به «غ»:

گریغ بجای گریز:

کس از داد یزدان نیابد گریغ اگر خود پیرد بر آید به میغ (۱۶۲۸/۲۰۶/۱)

۱۱- تبدیل «ش» به «ج»:

کاج بجای کاش:

مرا کاج هر گز نپورده یی چوپرورده بودی، نیازرده یی! (۸/۱۳۳/۶)

۱۲- تبدیل «ب» به «گ»:

گرنج بجای برنج:

نویدی گرنج علف ساختی بر آکنده کرم آن پیرداختی (۵۷۸/۱۷۴/۶)